



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparison of the mythical character of Siah Galesh with the mythical character of Gilgamesh

H. Gholamdoust¹, A.M. Moa'zani^{2*}, J. Sabzalipour³, S. Norouzi Davoodkhani⁴¹- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.²- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.³- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran.⁴- Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 August 2021

Reviewed: 05 September 2021

Revised: 17 September 2021

Accepted: 06 November 2021

KEYWORDS

Myth, Siahgalesh, Gilgamesh, Pastoral Society

*Corresponding Author

✉ moazani@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 66491437

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the most popular beliefs of Gilan cattle breeders is the belief in a mythical creature called Siahgalesh, which over time, is intertwined with reality and fantasy and has a special place in the formation of their cultural identity. The Epic of Gilgamesh is the most comprehensive and ancient Mesopotamian myth that the protagonist is considered the shepherd god and the role of blessing and protection of domestic animals is one of the most important duties of this holy god. By analyzing these myths, while discovering the mechanisms and customs of the pastoral society, it is possible to achieve the degree of attachment of life and the achievement of dreams. Representing and examining the myth of Gilani Siahgalesh, and comparing it with the Sumerian myth of Gilgamesh about hunting and livestock, comprehensive support for ranchers and environmental protection, is one of the objectives of this research.

METHODOLOGY: This research was conducted by descriptive-analytical method.

FINDINGS: In these legends, Siahgalesh is one of those heroes who have dominated the social system of the pastoral and hunting society and has a special reputation. People consider him equal to the religious leaders because of his immortality and blessed power.

CONCLUSION: The existence of common intellectual, religious, doctrinal and cultural themes between the two civilizations of Gilan and Sumer and the influence of these two civilizations on each other in rituals and customs, is one of the results of this study.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6513](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6513)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 1	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

مقایسه شخصیت اسطوره‌ای سیاه‌گالش با شخصیت اسطوره‌ای گیلگمش

حبیب‌الله غلام‌دوست^۱، علی محمد مؤذنی^{۲*}، جهان‌دوست سبزلعلی پور^۳، ثورالله نوروزی داوودخانی^۴

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

۴- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از پررمزورازترین باورهای عامیانه مردم دامدار گیلان، اعتقاد به موجودی افسانه‌ای به نام سیاه‌گالش است که در گذر زمان، با واقعیت و خیال درهم آمیخته و جایگاه خاصی در شکلگیری هویت فرهنگی آنان دارد. حماسه گیلگمش، جامع‌ترین و کهن‌ترین اسطوره بین‌النهرینی است که قهرمان داستان را ایزد شبان میدانند و نقش برکت‌دهی و حفاظت از حیوانات اهلی از مهمترین وظایف این ایزد مقدس است. با واکاوی این اسطوره‌ها، ضمن کشف سازوکار و آداب و رسوم جامعه شبانی، میتوان به میزان دل‌بستگی زندگی و نیل به آرزوها دست یافت. بازنمود و بررسی اسطوره سیاه‌گالش گیلانی و مقایسه آن با اسطوره گیلگمش سومری درباره شکار و دام، حمایت‌های همه‌جانبه از دامدار و حفاظت از محیط زیست، از اهداف این تحقیق است.

روش مطالعه: این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است.

یافته‌ها: در این افسانه‌ها، سیاه‌گالش از آن دسته قهرمانانی است که بر نظام اجتماعی جامعه شبانی و شکار تسلط داشته و از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. مردم او را بسبب نامیرایی و قدرت برکت‌بخیش همسان اولیاء دین میدانند.

نتیجه‌گیری: وجود درونمایه‌های مشترک فکری، دینی، اعتقادی و فرهنگی بین دو تمدن گیلان و سومری و تأثیرپذیری این دو تمدن از یکدیگر در آیینها و آداب و رسوم، از نتایج این پژوهش است.

تاریخ دریافت: ۱۳ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۴ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۶ شهریور ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۵ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

اسطوره، سیاه‌گالش، گیلگمش،
جامعه شبانی

* نویسنده مسئول:

moazani@ut.ac.ir

۶۶۴۹۱۴۳۷ (+۹۸ ۲۱)

مقدمه

اسطوره، داستانی است که بیانگر حقیقتی مقدس است. اسطوره‌ها در اصل تلاشی برای کشف و تبیین چگونگی نگرش انسان به هستی و خدایان و حقیقت جهان هستند. شناخت اسطوره و منشأ آن بواسطهٔ یزدانشناسی، مطالعهٔ تبارنامهٔ خدایان، کیهانشناسی یا مطالعهٔ تاریخ حوادث عالم صورت میگیرد. در طول تاریخ اسطوره‌هایی بطور گسترده وجود داشته‌اند. همهٔ ملت‌ها برای خود اسطوره داشته و هیچ ملت و عصری نیست که بدون اسطوره باشد. در سرزمین گیلان نیز از گذشته‌ها اسطوره‌های زیادی رایج بوده که یکی از این اسطوره‌ها، اسطورهٔ سیاه‌گالش است.

در تعریف اسطوره صاحب‌نظران بر خیالی بودن آن متفق‌القولند و آن را اینگونه می‌پندارند که اسطوره از اوهام، سننهای شفاهی، حوادث واقعی، رازها و رویدادهای زندگی افراد تشکیل شده است. آنها اعتقاد دارند اسطوره‌ها میتوانند تحت شرایطی همانند افسانه‌ها براحتهی سفر کرده و مانند خود را با اندک تفاوتی در سرزمینهای مختلف بنیان گذارند. از جملهٔ این مهاجرتها، میتوان به شباهتهای میترائیسم ایرانی با اسطورهٔ سیاه‌گالش در گیلان و همچنین اسطورهٔ گیلگمش در بین‌النهرین اشاره نمود.

دام و دامداری در مناطق کوهستانی گیلان بدلیل طبیعت ویژهٔ آن در درجهٔ اول اهمیت انتخاب شغل مردم قرار داشته و همجوشی افراد آن با دام، سبب پیدایش اسطورهٔ سیاه‌گالش، که همان ایزد نگهبان دام میباشد، گردیده و سینه به سینه از نسل‌های گذشته به یادگار مانده است. اهمیت اسطورهٔ سیاه‌گالش در باورداشت جامعهٔ کشاورزی و دامداری شمال ایران بویژه گیلان و تا حدودی استانهای همجوار و شباهت آن با اسطورهٔ گیلگمش، نگارنده را برآن داشت تا چگونگی شکلگیری، وجوه مشترک و همچنین عوامل تأثیرگذار بر آن را از طریق مطالعهٔ آثار محققان قدیم و جدید بررسی نماید.

دلایلی که سبب شده سیاه‌گالش را جزو اسطوره یا ایزد نگهبان دام و چهارپایان مفید قرار دهند، برخورداری وی از دگرسانی است؛ یعنی او میتواند در آن واحد به اشکال مختلف بصورت کودک یا پیرمرد درآید و همچنین میتواند برای اجرای مقصود خود در هر زمان و هر جا و با هر شرایطی حضور داشته باشد. نکتهٔ قابل توجه دیگر درمورد سیاه‌گالش این است که او تنها اسطوره‌ای است که تاکنون زنده بوده و این اعتقاد وجود دارد که معمولاً انسانهای روشن‌ضمیر و پاک‌نهاد توان دیدن او را آن‌هم در مواقع خاصی دارند. یکی از مهمترین و اصلیتین وظیفهٔ او حمایت و نگهبانی از دامهای مفید وحشی و اهلی میباشد. او بسیار به اصول رازداری اهمیت میدهد، و اگر برخلاف خواسته‌اش عمل شود بشدت واکنش نشان خواهد داد. نفوذ این موجود نامیرا و مذهبی در باورداشتهای مردم بقدری است که برای او جایگاهی در حد قداست قائل میشوند و در بسیاری از مناطق دیده شده است که بردن نام سیاه‌گالش توأم با فرستادن صلوات برای پیامبر (ص) میباشد. گیلگمش نیز ایزد شبان است و یکی از حامیان اصلی بشر در زندگی و قداست بخشیدن به هستی و تملک بر گاوان میباشد. از وظایف اصلی این قهرمان حماسی، نظارت بر اعمال و رفتار دام و دامدار است و گفته‌اند که هیچگاه از این کار خود غافل نمی‌ماند. پرسشهای تحقیق عبارتند از:

آیا همانندی بین اسطورهٔ سیاه‌گالش و اسطورهٔ گیلگمش وجود دارد؟

درونمایه‌های مشترک بین این دو اسطوره چیست؟

تأثیرپذیری این دو اسطوره از یکدیگر چگونه است؟

آیا اسطورهٔ ایرانی سیاه‌گالش و اسطورهٔ سومری گیلگمش در انتقال آداب و آیینها تأثیرگذار بوده‌اند؟

پژوهش حاضر در پی پاسخگویی بدین سؤالات شکل گرفته است.

سابقه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش تا کنون هیچگونه تحقیقی که همه جوانب آن را دربر گیرد انجام نشده است. از این میان، تعدادی مقاله و پایاننامه درباره کلیت سیاه‌گالش و گیلگمش نوشته شده است که میتوان برای نیل به مقصود از آنان بهره گرفت. نخستین کسی که از سیاه‌گالش در کارهای پژوهشی خود بهره گرفت صادق هدایت (۱۳۴۴) است که در کتاب *نیرنگستان*، سیاه‌گالش را چوپانی نیمه وحشی و صاحب گاو و گوزنان میدانند که با آدمیان آمیزش دارد. مهری آتیه (۱۳۸۹) در کتاب *ردپای اسطوره سیاه‌گالش در گیلان*، به معرفی سیاه‌گالش پرداخته است. محمد بشرا و طاهر طاهری (۱۳۸۵) در کتاب *جشنها و آیینهای مردم گیلان* تعداد زیادی از جشنها و آیینها را بررسی کرده‌اند که در بخش آیینهای دامداری میتوان ردپایی از سیاه‌گالش پیدا کرد. محمد پاینده لنگرودی (۱۳۸۹) در کتاب *آیینها و باورداشت گیل و دیلم* به آیینهای رایج در بین مردم گیل و دیلم پرداخته است. ستاری (۱۳۸۰) در کتاب *پژوهشی در اسطوره گیلگمش و افسانه اسکندر*، این دو اسطوره کهن را بررسی کرده است. مقالات تحقیقی در مورد سیاه‌گالش اندک است که به آنها اشاره میشود: عناصری (۱۳۸۹) مقاله خود را یک تحقیق میدانی میدانند که در طول یازده سال به بررسی و شناخت باور سیاه‌گالش و کارکردهای فراوان آن در زندگی قوم گالش پرداخته است. سیده سمن کاشانی (۱۳۹۲) در مقاله «*افسانه سیاه‌گالش تأکیدی بر قابلیت فرهنگ عامیانه در توسعه فرهنگی و حمایت از محیط زیست*» به پژوهش در مورد فرهنگ عامیانه مرتبط با محیط زیست تأکید دارد. غلامرضا خلعتبری (۱۳۹۴) در مقاله «*مطالعه تطبیقی اسطوره سیاه‌گالش در ادبیات کهن ایران و بین‌النهرین*» به مقایسه سیاه‌گالش با اسطوره‌های منطقه بین‌النهرین بویژه گیلگمش پرداخته است. ویکتوریا آراکلو (۱۳۹۸) در مقاله «*سیاه‌گالش و ایزد حامی احشام در میان مردمان معاصر ایران*» به جنبه‌هایی از اسطوره سیاه‌گالش پرداخته است. فاطمه خداکرمی (۱۳۹۲) در مقاله «*بررسی آرکی‌تایپ‌های حماسه گیلگمش از منظر یونگ*» به زوایای مختلف زندگی قهرمان داستان پرداخته است. از میان پایاننامه‌ها میتوان به رودبارکی کلاری اشاره کرد که پایاننامه دکتری خود را در دانشگاه دولتی ایروان واقع در کشور ارمنستان با عنوان «*تحلیلی مردم‌شناختی بر باور سیاه‌گالش در زندگی قوم گالش در شمال ایران*» نگاشته است.

بحث و بررسی

اسطوره چیست؟

واژه اسطوره قدمتی دیرینه دارد و در ادب و فرهنگ گذشتگان جایگاهی ویژه داشته است؛ بطوریکه سالهای متمادی از عمر این واژه و اصطلاحات آن میگذرد ولی هنوز کار محققان به جایی نرسیده تا ابهام از این واژه برگرفته شود. در هر حال این واژه دارای معانی اصطلاحی خاص خود است که نمونه‌هایی ذکر میشود:

در تفاسیر قرآن، اسطوره را داستان دانسته‌اند و اساطیرالاولین را افسانه و داستان پیشینیان تعریف کرده‌اند. این واژه در قرآن و در آیات ۳۱ انفال و ۲۵ انعام و ۲۴ نحل آمده است (تفسیر قرآن مشکات، انصاری: ص ۲۷).

بتازونی، محقق ایتالیایی، اسطوره را حقیقت میداند و آن را از افسانه جدا میداند و آن را تاریخی حقیقی برشمرد؛ او حیات انسان را در آغاز و انجामी به نام اسطوره میداند و معتقد است که میت myth افسانه نیست بلکه تاریخ واقعی است و آن هم نه تاریخ دروغین، داستانی واقعی است که بعلمت محتوای خود، حکایت از وقایع حقیقی میکند؛

یعنی آغاز وقایع بزرگ ازلی، آغاز جهان، آغاز بشریت و زندگی و مرگ (هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، شایگان و پرهام: ص ۱۰۵). به عبارت دیگر چگونگی پدید آمدن و حرکت بسوی زندگی کردن، همراه با واقعیت‌های هستی و آنچه را با نیازهای دینی، رویکردهای اخلاقی و اجتماعی مطابقت داشته باشد باید اسطوره نامید. در این صورت است که می‌تواند نوع قواعد و مقررات زندگی و سرنوشت انسانها را معین کند. بنابراین «از دیدگاه پدیدارشناسی، اسطوره روایتی نمادین درباره آفرینش، ایزدان، قدسیان، قهرمانان، دیوان و موجودات ماوراء طبیعی است. اسطوره جنبه نظری (تئوریک) آیینها و باورهای تمدنهای روزگاران نخستین و بگونه‌ای توجیه‌کننده سرچشمه هستی است» (اسماعیل پور، ۱۳۸۹). از عمده‌ترین و بارزترین ویژگیهای اسطوره قداست اوست که ممکن است بصورت آیینهای مذهبی در مراسم مختلف دینی، واقعتهایی را به ما نشان دهد که در فرهنگهای مختلف متفاوت می‌باشد. «اسطوره‌ها داستانهای مقدسند. آنها درباره آفرینش جهان، پیدایش نخستین مردان و زنان، ماجراجویی قهرمانان، گستاخی و بی‌بروایی نیرنگ‌بازان و فریبکاران، جهان برین و جهان فرودین و درباره آنچه در پایان روزگار روی خواهد داد، سخن می‌گویند. هریک از فرهنگهای انسانی، اسطوره‌های خاص خود را دارند که از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته‌اند» (نگاهی نو به اسطوره‌شناسی، ویلکینسون و فلیپ: ص ۱۱-۲). اسطوره‌ها در فرهنگهای متفاوت به انگاره‌های مختلف پاسخ یکسان داده، توانایی سیر در اذهان نسلهای مختلف را نیز دارند. قهرمانان آن نامیرا و الهامبخش پیروزیهای آنان می‌باشند. «اسطوره میگوید از دل این زندگی فداشده زندگی تازه‌ای پدیدار میشود. آنچه پدید می‌آید شاید زندگی قهرمان نباشد، اما یک زندگی تازه و نوع تازه‌ای از بودن یا شدن است» (قدرت اسطوره، کمبل: ص ۲۰۴). بیرلین در بخشی از کتاب *اسطوره‌های موازی* خود اسطوره را گونه‌ای رمزبندی‌شده در دین و همواره مبنایی برای اخلاقیات یک جامعه ذکر میکند. وی ادامه می‌دهد «در فرهنگ امروزی ما ارزش‌زدایی کلی از زندگی، از طریق خشونت، جنایت، اعتیاد و فروپاشی اخلاقیات عمومی و خصوصی، نشانه ضعیف شدن حرمت اسطوره نزد ما است. یکی از مهمترین کارکردهای اسطوره، جا انداختن و نگهداری از یک قاعده اخلاقی عموماً پذیرفته‌شده است» (اسطوره‌های موازی، بیرلین: ص ۳۳).

عوامل همانندی در اسطوره‌ها

در اینجا ضمن بررسی تطبیقی اسطوره‌ها، به نشانه‌هایی از وجوه مشترک و تا حدودی چرایی شباهتها پی خواهیم برد. اسطوره‌ها تحت شرایط ویژه و دلایل خاص، که بطور اختصار در ذیل می‌آید، میتوانند در زمینه‌های مختلف با هم همانندی و وجه اشتراک داشته باشند. یکی از مهمترین این وجوهات مهاجرت و داشتن درونمایه‌های مشترک فکری، دینی، اعتقادی و فرهنگی است. البته نباید این نکته را نادیده انگاشت که «دلیل اشتراکات فراوان در فرهنگ و ادبیات، همزیستی اقوام در خاستگاه کهن مشترک خود، در گذشته‌های دوره بوده است» (بارانی و خانی سومار، ۱۳۹۲). نکته دیگر اینکه محیط جغرافیایی نیز در ایجاد زمینه و پیوند میان اسطوره‌های اقوام بی‌تأثیر نیست. همانگونه که گفته آمد، اسطوره‌ها توانایی داشتن وجه شباهت در بین اقوام مختلف را دارند، از جمله این وجوهات یکی، داشتن زمینه قومی یا فرهنگی مشترک است.

اگر از عامل مهاجرت بگذریم، میتوان ابداعات، اختراعات (کشف آهن و ساخت شمشیر)، مناسبتها و دادوستدهای اقتصادی با اقوام همجوار را نیز ذکر کرد؛ مکانهایی مانند کوهها، مساجد، معابد و آیینهای دینی، مذهبی، ظهور منجی و بازگشت از دنیای مردگان، عوامل جوی ملموس چون رعد و برق، باران، خشکسالی، آب، حیواناتی نظیر مار، ماهی، سگ و گاو، پرنده‌گانی چون لک‌لک و تخم مرغ که در اسطوره‌های ملل مختلف وجود داشته و طبیعی

نیز هستند، لذا برداشتهای همهٔ انسانها از این پدیده‌های طبیعی، تقریباً یکسان و شبیه هم بوده و در شکلگیری مشترکات اسطوره‌ای نقش مؤثری دارند.

با مطالعهٔ دقیق اساطیر ملتهای مختلف میتوان به زمینه‌های مشترک بسیاری بین آنان پی برد که بیانگر اشتراکات فرهنگی و یا تأثیرپذیری از یکدیگر هستند. «مطالعات مردم‌شناسی، که از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم آغاز شد، منظره‌هایی را در دید تحلیلگران اساطیر قرار داد که قبلاً سخت ناشناخته بود. مردم‌شناسی این راز را برگشود که اساطیر، آیینها و آداب جوامع به اصطلاح ابتدایی عصر ما با اساطیر، آیینها و آداب جوامع اعصار کهن بین‌النهرینی، مصری، هندی، ایرانی، یونانی و جز آنها دارای انگیزه‌ها و اهدافی معمولاً مشترک و عمومی است» (پژوهشی در اساطیر ایران، بهار: ص ۳۴۵).

اسطورهٔ سیاه‌گالش

سیاه‌گالش موجودی خیالی با شکل و شمایل انسانی و به روایت آنانی که او را در جنگل یا کوهستان مشاهده کرده‌اند، دارای سینه‌ای فراخ و ستبر و قوی‌هیکل، بدون ریش و با سیب‌لهای از بنا گوش دررفته میباشد. لباس او از پشم بز یا گوسفند سیاه بافته شده است و در بین مردم دامدار جایگاه خاصی دارد. پاره‌ای از اعتقادات مربوط به او از این قرار است:

برای دیدن سیاه‌گالش باید نیت پاک داشت. سیاه‌گالش ممکن است بشکل حیوانات درآید، ولی معمولاً بشکل چوپان بلندبالا و سیه‌چرده‌ای ظاهر میشود. او دشمن شکارچیانی است که قانون شکار را رعایت نمیکنند. هروقت حیوانی بویژه گوزن در خطر شکارچی بی‌انصاف قرار گیرد، سیاه‌گالش بر او ظاهر میشود. سیاه‌گالش اگر با خوشی بر کسی ظاهر شود او را خوشبخت میکند و اگر بر کسی خشم بگیرد او را آزار میدهد. نظر سیاه‌گالش بر کتبخش است و اگر بر کسی نظر کند، آن فرد هرچه بخواهد برآورده میشود. سیاه‌گالش گاهی بصورت پیرمردی با لباس پشمی چوپانی ظاهر میشود. اگر چند دانهٔ برنج به کسی بدهد و آن شخص آن دانه‌های برنج را در انبار خود قرار دهد، هرچقدر از آن بردارد هرگز برنج او تمام نمیشود. اگر کسی سیاه‌گالش را ببیند، رمه، گاو و گوسفندانش زیاد میشود. افسانه‌ای در کوکل مرز عمارلو میگوید که مردم صدای گاو نر سرگردانی را هنگام بهار به وقت کوچ کردن میشنوند و معتقدند که این گاو نافرمانی کرده و سیاه‌گالش او را رانده است.

اخلاق و راستکرداری سیاه‌گالش

آنچه بیشتر از هر چیزی در روایتها دربارهٔ سیاه‌گالش گفته شده، میزان علاقه‌مندی او به راستکرداری و وفای به عهد و پیمان میباشد. از آنجاکه سیاه‌گالش بشدت مقید به رعایت عهد و پیمان بوده، عدم رعایت حرمت و شکستن آن توسط هر فردی، موجبات ناراحتی و واکنش شدید او را فراهم میسازد. سیاه‌گالش موجودی است که فقط افراد نیکدل و روشن‌ضمیر میتوانند با او ارتباط پیدا کرده، موجبات عزت دنیایی و آخرت خود را فراهم سازند. از اعمال سیاه‌گالش در این مورد نظیر برکتبخشی و پشتیبانی از کارهای درست، تنبیه کردن خطاکاران، رعایت حقوق دیگران و نیکی کردن، در وهلهٔ اول بخشش و سپس میتوان عدالت را آموخت. سیاه‌گالش هیچگاه آزار و اذیت دیگران را، چه از جانب انسان و چه حیوان، برنمیتابد و با تأدیب خطاکار عدالت را رعایت مینماید. نکتهٔ جالب توجه‌ای در رفتار سیاه‌گالش وجود دارد که موید گفتهٔ فوق میباشد و آن این است که سیاه‌گالش صرفاً حمایت از حیوانات حلال‌گوشت را بعهده گرفته است و این عمل، راستکرداری او را بروشنی مینمایاند.

کنشهای قهرمان اصلی اسطوره سیاه‌گالش

عمده فعالیت‌هایی که از قهرمان اصلی افسانه سیاه‌گالش نقل میشود، حول محورهای حمایتی، تنبیهی و برکتبخشی در امور دامداری و شکار می‌چرخد که هریک از این محورها بصورت جداگانه توضیح داده خواهد شد:

محور حمایتی: این محور خود به دو بخش دامی و انسانی تقسیم میشود.

الف- بخش حمایت از چارپایان اهلی و حیوانات حلال‌گوشت وحشی: حمایت از چارپایانی که سیاه‌گالش به آنها علاقه شدید نشان میدهد در درجه اول اهمیت قرار دارد. این جانوران شامل گاو نر بالغ، که به زبان محلی به آن «کل یا ورزا» گویند، گوزن و تمامی جانوران حلال‌گوشت، آهو، بز، کل، گوسفند و قوچهای وحشی و بعضی از پرندگان حلال‌گوشت میشوند.

ب- حمایت انسانی: سرتاسر افسانه‌های سیاه‌گالش مشحون از اتفاقاتی است که در آن از بهبود اوضاع معیشتی دامداران توسط سیاه‌گالش حکایت شده است. بیان اینگونه حکایتها و روایتها، به برخورداری از آرزوها و امید به زندگی و همچنین به بهبود شرایط و اوضاع معیشتی آنها کمک میکند.

محور تنبیهی: سیاه‌گالش صاحب اصلی چارپایان و صاحب‌اختیار آنان میباشد، بنابراین گفته میشود که مسئولیت اعمال و رفتار دام بر عهده او بوده و از آنجاکه سیاه‌گالش قانونمند میباشد و هیچگونه بی‌اخلاقی و قانون‌گریزی را برنمیتابد، تنبیهات سختی برای خاطیان در نظر میگیرد که ما آن را به دو بخش تنبیهات حیوانات و تنبیهات انسانها تقسیم‌بندی کرده‌ایم که شرح و بسط آن بطور خلاصه در پی می‌آید.

الف- تنبیهات بخش حیوانی (دام): از روایت‌های شرق و غرب گیلان چنین برمی‌آید که شدت تنبیه دامهای خطاکار را خود سیاه‌گالش تعیین میکند؛ بدین صورت آن گروه از دامها که در جنگل نافرمانی، سرکشی و مردم‌آزاری میکنند توسط سیاه‌گالش کشته و لاشه‌شان بر بالای درختان کهن‌سال آویخته میگردد. اما دسته دیگری از دامها که سیاه‌گالش برای آنان تنبیه سبکتری را در نظر میگیرد به این صورت است که با گره زدن دم او به بوته‌ای، حیوان را ساکت و آرام نگه میدارد و یا شاخ او را بین دو درخت، گیر میدهد. تمام این اعمال از چشم انسانها دور میماند، بطوریکه اگر صاحب دام چندین بار از کنار حیوان گرفتار عبور کند، قادر به دیدن او نمیشود. زمان رهایی حیوان، تمام شدن وقتی است که برایش مقرر شده و همچنین منوط به این است که سیاه‌گالش قصد نابودی او را نداشته باشد.

ب- بخش انسانی: رفتار تنبیهی روایت‌شده در افسانه سیاه‌گالش حکایت از نهایت بیرحمی او در اجرای تنبیه دارد؛ آنگونه که حتی با شنیدنش مو بر بدن شنونده سیخ شده و زبان بند می‌آید، چه رسد به زمانی که او را در حالت خشم و در مقابل ببیند؛ که اگر چنین باشد شخص خاطی چه دامدار باشد و چه شکارچی، در آن واحد قالب تهی کرده، قبل از اجرای حکم درحالیکه چشمانش از حدقه بیرون زده و نیز از دهانش کف آمده است، میمیرد. اما آن دسته از شکارچیان خطاکار که از قانون سیاه‌گالش سرپیچی کرده، بیش از حد مجاز و یا در فصل زایش، گوزنان و آهوان آبستن را شکار میکنند، مرگی فجیعتر را در پیش دارند و آن اجرای حکم به دست سیاه‌گالش است؛ بدینگونه که سیاه‌گالش با آن هیبت چهل‌متری خود دو درخت تنومند را خم کرده، هریک از پاهای شخص خاطی را به نوک یک درخت بسته و رها میسازد. در این صورت فرد بیچاره از وسط به دو نیم میگردد.

برکتبخشی

ساختار اصلی اسطوره سیاه‌گالش بر پایه مهر و عطوفت استوار است. چنانکه بجرئت میتوان گفت که همین صفت

برکتبخشی، یکی از پربسامدترین عوامل اثرگذاری است که در درک و باورپذیری مردم، نقشی بیبدیل دارد. در اذهان و باور مردم عامی، سیاه‌گالش با داشتن صفت برکتبخشی، مهربانترین فصل حضور خود را توأم با امید و با شادترین صورت ممکن در زندگی روزمره مردم پایدار کرده است. اگرچه مردم برخی از اعمال سیاه‌گالش مانند حمایت از دام و دامدار در برابر شداید از جمله شفای دام، وضع حمل و اضافه‌گشتن بر شمار مال و رمله‌ها را نشانه مهرورزی و توجه سیاه‌گالش به خود و دام میدانند، همه اینها هیچگاه لذت شنیدن حکایت‌های برکتبخشی او را ندارد. «معروف است که در روز جمعه‌بازار، سیاه‌گالش بشکل پیرمردی درآمده و گره میفروشد. هرکس از کره او بخرد هرگز تمام نمیشود و پیوسته آن کره، ری (برکت) میکند. ولی بمحض اینکه این راز را به کسی ابراز دارد که کره او «ری» میکند یا بگوید مال سیاه‌گالش است، دبه کره او خشک میشود» (نیرنگستان، هدایت: ص ۹۶). شنیدن اینگونه حکایت‌ها به ذائقه همه خوش می‌آید و رؤیای هر تهیدستی است که یک روز چنین اتفاقی برای او رخ دهد. برکتبخشی به محصولات دامی دامداران و دگرسانی وی از جمله ویژگی‌هایی است که به سیاه‌گالش حالت قداست میبخشد. وقتی سیاه‌گالش از وضع و اوضاع معیشتی دامدار آگاه باشد سعی میکند با برکتبخشی به دام و مواد لبنی تولیدی او، دگرگونی در اوضاع مالی دامدار بوجود آورد و به این ترتیب به یاری و کمک دامدار می‌آید.

اسطوره گیلگمش

«گیلگمش^۱ پادشاه مشهور شهر «اوروک» از سرزمین بین‌النهرین را، که بعدها جنبه خدایی گرفت، با نام «گیش. بیل. گا. مش^۲ یا «گیش. بیل. گین. مش^۳ یا «گیش بیل^۴ ذکر کرده‌اند» (فرهنگ اساطیر شرق باستان، لیک: ص ۱۴۷). نام پدرش مشخص نیست. اما مادرش را «نین‌سون^۵ گفته‌اند که جنبه خدایی را از او گرفته است. «مردم از رفتار او نزد خدایان شکوه بردند و «أنو» به الهه^۶ «ارورو» فرمان داد تا مردی بیافریند که حریف و هموارد او باشد. بدینگونه «انکیدو^۸ خلق شد - مردی وحشی که با وحوش میزیست» (حماسه گیلگمش، ساندرز: ص ۱۶). گیلگمش که مردی نیمه‌خدا و نیمه‌انسان بود با انکیدو، که آدمی بود با بدنی پوشیده از موهای بلند، و با حیوانات رابطه بسیار دوستانه‌ای داشت و با آنان میزیست، با ترفندی طرح دوستی میریزد و بوسیله حمایت او، غول جنگل سدر «هومبابا^۹ را شکست داده و میکشند. ایزدبانو «ایشتر^{۱۰} از رد تقاضای ازدواج او توسط گیلگمش ناراحت شده، از پدر و مادرش «أنو و آنتوم» میخواهد ورزای آسمان را به کمک او بفرستند تا گیلگمش را نابود سازد. در نبرد گیلگمش با ورزای آسمانی، انکیدو به یاری گیلگمش میشتابد. گیلگمش قلب ورزا را درآورده و انکیدو دم آن را کنده، تکه‌تکه میکند. انکیدو با توهینی که به ایشتر روا میدارد، در بستر مرگ افتاده و میمیرد. پس از مرگ انکیدو، گیلگمش به جستجوی زندگی جاوید، از دریاها، دشتها و بیابانها و همه خطرات ناشی از آنها

1 - gilgames

2 - gis. Bil. Ga. Mes

3 - gis.bil.gin. Mes

4 - gis. Bil

5 - Ninsun

6 - Anu

7 - Arourou

8 - Enkidu

9 - Houmbub

10- Ishtar

بسلامت عبور کرده، خود را به «دیلمون»^۱ نزد «اوتناپیشتم»^۲ می‌رساند. از او نیروی جوانی و زندگی جاوید طلب میکند. اوتناپیشتم با او عهد می‌بندد که اگر به مدت هفت شبانه‌روز نخوابد، زندگی خدایی به او عطا خواهد کرد ولی گیلگمش توان بیداری ندارد. او پس از ناکامی، خسته و زار بازگشته و تمام داستان خود را در الواحی نگاشت. سپس از درون زمین نوری بر او تابید و او بر زمین خفت و هیچ‌گاه بیدار نگشت، گویی که هیچ در زمان نبوده است.

بررسی و تحلیل شخصیت گیلگمش

در افسانه گیلگمش، حماسه با معرفی گیلگمش بعنوان خداوندگاری با فراست آغاز می‌شود که رازها و نهفته‌ها را آشکار و زمان وقوع طوفان را پیش‌بینی می‌کند. «گیلگمش سمبل پشتکار و تلاش، موجودی نیمه‌آسمانی است؛ دوسوم او، آفرینش خدایی دارد و یک‌سوم انسانی است. گیلگمش از مادرش ایزدبانو، قدرت، زیبایی و تحرک را به ارث می‌برد و از پدرش فناپذیری» (خداکرمی، ۱۳۹۲).

زندگی قهرمان حماسه گیلگمش مبتنی بر دو مرحله است؛ مرحله نخست آشنایی گیلگمش با انکیدو و مرحله بعدی تلاش و جستجوی راز بی‌مرگی بعد از آشنا شدن با فلسفه مرگ.

آشنایی با انکیدو: «انکیدو به خواست خدایان ظهور میکند و به خواست آنها بیمار می‌شود و پس از چند روز در منتهای درد و رنج و در آرزوی زندگی صحرانشینی می‌میرد» (پژوهشی در ناگزیری مرگ گیلگمش، بلان: ص ۱۰۴). «انجمن خدایان در خواب بر انکیدو ظاهر می‌شوند و حکم می‌کنند که بعلت کشتن گاو نر، تنها انکیدو به سزای عمل گستاخانه و حرمت‌شکن خواهد رسید، نه گیلگمش» (پژوهشی در اسطوره گیلگمش و افسانه اسکندر، ستاری: ص ۳۷). پس از مرگ انکیدو، فصل جدیدی از زندگی گیلگمش آغاز می‌شود. او درمی‌یابد که زندگی جاوید، بهره‌آدمی نیست و مرگ غایت هر زندگی است و جاه و مقام و قدرت و افتخار نمیتوانند جایگزین نامیرایی شوند (خداکرمی، ۱۳۹۲). بنابراین تاج و تخت را رها میکند و به جستجوی راز جاودانگی و بی‌مرگی، آواره بیابانها می‌شود، کوه و دشتها را درمینوردد و به خطرهای زیادی تن درمیدهد.

در جستجوی جاودانگی: پیر فرزانه، اوت ناپیشتم، نشانی گیاهی را به گیلگمش میدهد که در ژرفای اقیانوس است و جاودانی را بازمیگرداند. گیلگمش گیاه را می‌یابد اما آن را نمی‌خورد، بلکه بر آن می‌شود گیاه را به اوروک برده و با مردم سرزمینش در آن شریک شود، ولی ماری در یک لحظه از غفلت او استفاده می‌کند و گیاه را می‌رباید و می‌خورد و پوست میندازد و جوان می‌شود. ازاینرو مار نماد جوانی، نامیرایی و جاودانگی است. گیلگمش بر زمین م‌نشیند و زار می‌گیرد و درمی‌یابد که جاودانگی نصیب او نیست. هرچند که گیلگمش درمی‌یابد مرگ نصیب اوست و جاودانگی فیزیکی در این دنیا امری محال است، اما دلخوش است که خاطره ابدی او با ساختن بنایی باشکوه در اوروک، همواره زنده خواهد ماند. «در واقع قهرمان داستان به این نتیجه میرسد که حال که نمیتوان جسم را جاوید کرد، میباید روح را جاودانه ساخت، پس بدنال نام نیک می‌رود. در حقیقت او هیچ‌گاه شکست نخورده است (انواع ادبی، شمیسا: ص ۱۰۱). بلان معتقد است گیلگمش بر دیوارهای شهر اوروک و بر ستون و الواح پوشیده از روایت، همه پیکارهای سختش به حیاتی سنگ‌شده، باقی و پایدار است. قهرمان داستان بر زمین تالار دراز میکشد تا بخوابد؛ اما خواب دنیویش مبدل به خواب ابدی می‌شود و به جهان مرگ می‌شتابد.

۱- Dilmun-دیلمون در روزگاران باستان آنچنانکه در نوشته‌های سومریان آمده است به جایی که آفتاب از آن طلوع میکند و به سرزمین زندگی معروف بوده است. دریای کنار دیلمون (خلیج فارس) نیز بتبع آن دریای طلوع آفتاب و دریای سرزمین حیات نامیده می‌شد.

گاو در اسطوره گیلگمش

«گاو» بعنوان حیوانی مقدس و متبرک، نادرترین جانوری است که به طرزی نمادین با مفاهیم کاملاً مشابه (همچون برکت‌دهی، باران‌زایی و باروری) در این اسطوره تکرار شده است. «گاو در بین اقوام سومری و سامی، نماد باروری و حاصل‌خیزی زمین می‌باشد» (خلعتبری، ۱۳۹۴). گاو در حماسه گیلگمش که مربوط به گیلگمش، شاه نیمه-اسطوره‌ای اوروک، پنجمین شاه از نخستین دودمان شاهان سومری‌نژاد است، در شکل معنایی، اغلب بعنوان نماد قدرت بکار رفته است. گیلگمش بازمانده خداگونه از نسل پدری است که آن را منتسب به دیو میدانند. گیلگمش با هیبت اسطوره‌ای خود از سوی ایزدبانویی، همچون گاوی وحشی آفریده شده که یادآور قوای طبیعت می‌باشد. «گیلگمش زورمند، چونان گاو نر وحشی با قدرتی تمام، فرمان میراند. او با ریش انبوه و هیبتی نیم انسان _ نیم خدا (دوسوم ساحت انسانی و یک‌سوم خدایی)، «سرور جانوران» و «خدای شبان» و «روح جنگل» است» (همان). احمد شاملو در ترجمه به‌دست‌آمده از حماسه گیلگمش درباره ویژگی‌های این اسطوره آورده است: «دو پاره از او، خدا و یک پاره از او، آدمی است... گردن افراخته و به زورمندی همچون نر گاوی وحشی و عظیم است... او شبان مردم خویش و شاه ایشان است» (گیلگمش، شاملو: ص ۲۴).

«او به موی آن چنان است که زنی، خرمن مویش زورمند چنان چون سنبله‌های گندم می‌رود. نه از آدمیان کسی را می‌شناسد، نه از یاران مدینه‌ای. پوشاک را پوشینه‌ای چون شکان، خدای رمه‌ها و جانوران دربر دارد. با غزالان گیاه دشت همی چرد، با درندگان در آبدانها آب مینوشد، با جانوران وحشی در آب شادی میکند...» (همان: ص ۲۶). او مردی است که از اعماق دشت فراز آمده، در همه مرزوبوم بانبروتر کس است، آکنده به زورمندی. هر بازوانش به قدرت یکی صخره است. هماره بر پهنه دشت می‌گذرد، هماره با رمه و حوشش در چراست» (همان: ص ۲۹).

از دیگر موجودات اسطوره‌ای در حماسه کهن گیلگمش، انکیدو می‌باشد. التماس شهروندان ستم‌دیده از ستم گیلگمش به خدای بزرگ آسمان، منجر به خلق انکیدو، خویشتن دیگر و همزاد گیلگمش، می‌گردد. انکیدو در صحرا زاده شد و هیبت ظاهری او با سیاه‌گالش شباهت‌های فراوانی دارد. هم تنش پوشیده از موی است و گیسوانی چون زلف زنان دارد و هم اینکه با غزالان می‌چرد و با جانوران جنگلی از چشمه‌سار به سیری آب مینوشد و همراه جانوران وحشی با لذت آب‌تنی میکند که این موارد نیز قابل تطبیق با سیاه‌گالش می‌باشد. «انکیدو، انسان-جانوری درنده است با پیکر ورزا و گیسوانی بسان زلفان زن و این سرشت آمیخته، هفت جوش او را وقف پسر ماده گاو الهی می‌کند؛ یعنی انسان خدایی با رفتار گاو وحشی» (پژوهشی در ناگزیری مرگ گیلگمش، بلان: ص ۲۳). سیاه‌گالش نیز چون انکیدو و گیلگمش، انسان خدایی با رفتار گاو وحشی و حامی حیوانات حلال‌گوشت و حرف‌گوشت‌کن است. این نرگاوان ایزدی، همچون سیاه‌گالش، علاوه بر حمایت از حیوانات چهارپای اهلی، وظیفه تأدیب و قربانی چارپایان سرکش و اهریمنی را نیز برعهده دارند. «هوواوا نره گاو آسمانی یا اژدها و غول وحشتناک جنگل سدر از این گاوان سرکش می‌باشد که به دست گیلگمش و با حمایت انکیدو، مجازات و قربانی می‌شود» (همان: ص ۸۸).

قربانی شدن گاوهای آسمانی، نه تنها عامل دستیابی و حرکت متعالی قهرمان حماسه (گیلگمش) بسوی زندگی جاوید است، بلکه بطور معنایی با آیینهای رستاخیزی و زندگی مجدد طبیعت نیز در ارتباط است. قربانی کردن گاو در فصل بهار و زایش مجدد طبیعت در میان اقوام مختلف، بنوعی روایتگر باروری طبیعت، وفور نعمت و قحطی و خشکسالی می‌باشد. جنبه‌های دوگانه این اسطوره از دیگر نقاط مشابهت آن با اسطوره سیاه‌گالش می‌باشد. او نیز

زندگی میبخشد و جان میستاند. زندگی و مرگ در چرخه این اسطوره نیز روایتگر جهان معنوی و قداست‌بخشی به جهان است.

اگر انکیدو و گیلگمش نمایندگان نرّه‌گاوهای ایزدی خوب هستند، هومومبا و نرّه‌گاو (یا ایزدی دیگر که از سوی خدای آسمان در اختیار ایشتار قرار میگیرد) نیز نمایندگان اهریمنی و خشکسالی هستند (خلعتبری، ۱۳۹۴). در حقیقت قربانی شدن گاو مقدس (چون انکیدو) یعنی جریان آب حیات بر زمین و حادث شدن رستاخیز طبیعت. در بطن این روایت، قربانی شدن انکیدو به جای گیلگمش (شاه جانوران) یا شاه طبیعت میباید. نقش نمادین انکیدو در مراسم شاه‌کشی بسبب تعرض و بیحرمتی به نوامیس مردم و همخوانی نمادین تظلم‌خواهی رعایا با تجاوز به ناموس (زمین) یا رخت بستن برکت از مزارع، کاملاً مشخص است. هم برکت‌دهی به زنان جوان از رسمهای بجامانده از این آیین کهن است که تا زمانهای نچندان دور، در مناطق گیلان و مازندران از سوی اربابان منغعت‌طلب اجرا میشد. نقش برکت‌دهی و حفاظت از حیوانات چارپای اهلی، گله‌های گاو و گوسفند، حامیان اصلی بشر در زندگی و قداست بخشیدن به هستی، نزول باران، تنبیه خاطیان و تملک بر گاوان از مهمترین وظایف خدای شبان میباید.

وجه اشتراک و افتراق گیلگمش با اسطوره سیاه‌گالش

بررسیهای بعمل آمده، حکایت از وجود شباهت و خصوصیات مشترک گیلگمش و سیاه‌گالش دارد.

جدول مقایسه ویژگیها و شباهتهای گیلگمش و سیاه‌گالش

ویژگیهای گیلگمش	ویژگیهای سیاه‌گالش	وجه شباهت
انکیدو دارای پیکری پرمو بود.	سیاه‌گالش موی بلندی دارد.	داشتن موی بلند
انکیدو با حیوانات زندگی میکرد.	سیاه‌گالش با حیوانات اهلی زندگی میکرد.	نوع زندگی
لباس انکیدو از پوست گوسفند است.	لباس سیاه‌گالش از پشم بز سیاه بافته شده است.	نوع پوشش
انکیدو دم گاو را تکه‌تکه میکند.	سیاه‌گالش دم گاو را گره میزند.	تنبیه
وجود ورزای آسمانی	شنیدن صدای ورزا در بعضی شبها از جنگل	قدرت آسمانی
شستن و مرتب کردن موی انکیدو	آراستن موی سر توسط سیاه‌گالش در چشمه	آراستگی
مبارزه با شیرها جهت آرامش چوپانان و خواب راحت آنها	نگهبانی از دام و دامدار و حمایت از دامهای گمشده در جنگل	حمایتی
رد ازدواج با ایشتر توسط گیلگمش	همسر اختیار نکردن سیاه‌گالش	تجرد
گریستن گاو وحشی، آهو، بزکوهی، و سایر حیوانات وحشی بر مرگ انکیدو	حرفشنوی و فرمانبری گاو، گوزن، حیوانات اهلی و وحشی مفید از سیاه‌گالش	همزیستی با حیوانات
وجود جنگل و دشت و چراگاه	محدوده عملیات در کوه و جنگل	محل مانور
آوردن گیاه حیاتبخش برای مردم توسط گیلگمش	حفظ و نگهداری محیط زیست و منابع و جانوران مفید وحشی و اهلی برای انسانها	توان‌بخشی عمومی
نیروی فوق‌العاده و وحشی بودن انکیدو	قدرت زیاد و با مردم معاشرت نداشتن	توحش

آنچه از مقایسهٔ ویژگی‌ها و شباهت‌های ظاهری اسطوره‌های مربوط به دام و دامداری استنباط می‌شود، در ظاهر امر، نوع کار و شکل استفاده از ابزاری است که در اختیار آنان قرار دارد؛ اما اگر تعمق بیشتری در قضیه صورت گیرد، باورهای نهفته در آن را بخوبی میتوان مشاهده نمود. بجرئت میتوان گفت که همین باورهای پنهانی سبب بوجود آمدن خرده‌فرهنگ‌ها گشته و سینه به سینه در طول زمان سفر کرده تا اینکه اکنون همچنان با قوت اولیه پابرجا مانده است. این باورداشتها در درجهٔ اول از نیاز افراد در جامعه شکل گرفته، با کار آنان هماهنگی پیدا کرده و نوع تولید را در جامعه بوجود آورده است. به‌آسانی از اسطوره‌های گیلگمش و سیاه‌گالش میتوان پی برد که قصد این اسطوره‌ها، حمایت از باروری و تولیدات کشاورزی بوده است. آنان روح جنگل و سرور جانوران هستند و با برکت‌بخشی به دامها و غلات، در دل دامداران و کشاورزان، آرزو و امید را می‌پروراند و با حمایت از حیوانات به حفظ محیط زیست کمک میکنند.

نتیجه‌گیری

اسطورهٔ سیاه‌گالش در بین اذهان مردم دامدار شمال ایران، آنچنان نفوذ دارد که میتوان آن را جزئی از زندگی آنان بحساب آورد. عمق این باورداشت در نزد عده‌ای از آنان تا آن اندازه است که زندگی بدون وجود او را ممکن نمیدانند و باورشان این است که سیاه‌گالش میتواند زندگی مشقت‌بار آنان را با برکت‌بخشی دگرگون سازد. بدلیل همین اعتقاد، امید به زندگی در بین مردم دامدار افزایش یافته، کارهای روزمرهٔ آنان بر نظم و با پیروی از قانون سیاه‌گالش، خواستهٔ اعتقادی قلمداد میگردد. آنان سیاه‌گالش را موجودی مهربان، حامی دامدار و دامهای مفید و درعینحال بسیار سختگیر و بشدت مقید به عهد و پیمان میدانند.

اسطورهٔ گیلگمش، بعنوان یک حماسهٔ جهانی، داستان تلاش و تکاپوی درخور ستایش قهرمان اصلی حماسه برای یافتن گیاه جوانی و زندگی جاودانی است. ساختار اصلی اسطورهٔ گیلگمش در بین مردم دامدار، از اعتقادات سنتی آنان نشئت میگیرد. او ایزد شبان است و برکت‌بخشی به محصولات دامی، حمایت از دامها و مواردی از این دست نشان میدهد در اعتقادات و زندگی دامپروری و کشاورزی، نقش بسزایی دارد. برخی رفتارها مانند حمایت از دام، یا تعقیب شکارچی و مبارزه با شکارچیان حیوانات، و برکت‌بخشی به محصولات دامی از مواردی است که در بین این دو ایزد حامی حیوانات، مشترک است.

نمادهای بکاررفته در سرتاسر برنامه‌های حمایتی سیاه‌گالش و گیلگمش از دامدار مانند کمک به وضع حمل آسان حیوانات ماده در فصل زایش، جلوگیری از شکار حیوانات ماده، بویژه آنهایی که باردار میباشند، همگی نشان از وجود اشتراکات بین این دو اسطوره دارد. این خدایان، که در راستای حاصلخیزی زمین و باروری حیوانات تلاش کرده‌اند، در بین مردم ارج و قرب و احترام بسیاری دارند.

گروهی از پژوهشگران معتقدند تمدن سومری برآمده از تمدن گیلان میباشد، لذا میتوان عنوان نمود که بین اسطوره‌های گیلگمش سومری و سیاه‌گالش گیلانی ریشه‌های مشترکی وجود دارد. نتایج بدست‌آمده در واکاوی تطبیقی از اسطوره‌های موردبحث، حکایت از اعتقاد و باورداشت عمیق ذهنی دارد. وجود درونمایه‌های مشترک فکری، دینی، اعتقادی و فرهنگی بین دو تمدن گیلانی و سومری و تأثیرپذیری این دو تمدن از یکدیگر در آیینها و آداب و رسوم نیز از یافته‌های پژوهش میباشد.

در اسطورهٔ سیاه‌گالش و گیلگمش، امید به زندگی بهتر با انتظار برکت‌بخشی از سوی قهرمان داستان، در دل مردمان رنج‌کشیدهٔ دامدار موج میزند که حکایت از مناسبات و آداب و رسوم، سنتها، رفتارهای فرهنگی و پیوندهای

اجتماعی مشترک مابین دو تمدن دارد. بنمایه اصلی اسطوره‌های سیاه‌گالش و گیلگمش، راستکرداری، صداقت، رازنگهداری، وفای به عهد، بخشش، مهر و عطوفت می‌باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال استخراج شده است. آقای دکتر علی محمد مؤذنی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای حبیب الله غلام‌دوست به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای جهان‌دوست سبزی‌پور استاد راهنمای دوم و آقای دکتر ثورالله نوروزی داوودخانی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ansari, M. (1982). Interpretation Quran Karim Meshkat, Tehran: Bayan Hedayat Noor, p.27.
- Bahar, Mehrdad. (2002). A Research in Iranian Mythology, Tehran: Agah, p.345.
- Barani, M. and Khani Somar, Ehsan. (2013). A. Comparative Study of Water in Iranian and Indian Mythology, *Subcontinental Studies*, No. 17, pp. 7-26.
- Beer Lane, j. f. (2012). Parallel Myths, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz, p. 33.
- Campbell, J. (1998). The Power of Myth (Interview with Bill Moiser), Tehran: Markaz, p. 204.
- Hedayat, S. (1933). Neyrangestan, Tehran: Javidan, p.96.
- Ismailpour, A. (2010). The myth of Kaykhosrow in Shahnameh, *Bukhara Magazine*, No. 76, pp. 57-73.

- Kashani, S. S. (2013). The Legend of Siahgalash: Emphasis on the Capacity of Folk Culture in Cultural Development and Environmental Protection, Published at the First National Conference on Environmental Education, Culture and Ethics.
- Khalatbari, Gh. (2015). A Comparative Study of the Myth of "siyagalash" in Ancient Iranian and Mesopotamian Literature, *Quarterly Journal of Comparative Research in Languages and Literatures of Nations*, 1 (2), pp. 139-141.
- khodakarami, F. (2013). A Study of the Archetypes of Gilgamesh Epic from Jung's Perspective, *Persian Language and Literature Quarterly*, Faculty of Literature and Foreign Languages, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, 5 (16), pp. 45-68.
- Lake, Gondolin. (2006). Culture of Ancient Oriental Myths, translated by Roghayeh Behzadi, Tehran: Tahoori, p.147.
- Sattari, J. (2001). A Research in the Myth of Gilgamesh and the Legend of Alexander, Tehran: Markaz, p.37.
- Saunders, N.K. (1997). The Epic of Gilgamesh, translated by Ismail Felezi, Tehran: Hirmand, p. 16.
- Shamisa, S. (2010). Literary Types, Fourth Edition, Tehran: Mitra, p.101.
- Shamloo, A. (2003). Gil Gomash, Tehran: Cheshmeh, p.24.
- Shaygan, D. and Parham, B. (1992). Henry Corban: The Horizons of Spiritual Thought in Iranian Islam, Tehran: Agah. p.105.
- Wilkinson, Ph. and Neil, Flip, (2012). A Look at Mythology, translated by Rahim Kooshesh, Tehran: Sabzan, p. 112,
- Yannick, B. (2001). A Study on the Inevitability of Gilgamesh's Death, translated by Jalal Sattari, Tehran: Markaz, p. 104.

فهرست منابع فارسی

- اسطوره‌های موازی، بیر لین، ج. ف (۱۳۹۱). ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- اسطوره کیخسرو در شاهنامه، اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۹). مجله بخارا، شماره ۷۶، صص ۵۷-۷۳.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). چاپ چهارم، تهران: میترا.
- بررسی آرکی‌تایپهای حماسه گیلگمش از منظر یونگ، خداکرمی، فاطمه (۱۳۹۲). فصلنامه علمی و پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجند، (۱۶) ۵، صص ۴۵-۶۸.
- بررسی تطبیقی آب در اساطیر ایران و هند، بارانی، محمد و خانی سومار، احسان (۱۳۹۲). مطالعات شبه قاره، شماره ۱۷، صص ۷-۲۶.
- پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، مهرداد (۱۳۸۱). تهران: آگاه.
- پژوهشی در اسطوره گیلگمش و افسانه اسکندر، ستاری، جلال (۱۳۸۰). تهران: نشر مرکز.
- پژوهشی در ناگزیری مرگ گیلگمش، یانیک، بلان (۱۳۸۰). ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- تفسیر قرآن کریم مشکات، انصاری، محمدعلی (۱۳۶۱). تهران: بیان هدایت نور وابسته به مؤسسه فرهنگی بیان.

حماسه گیلگمش، ساندرز، ن.ک. (۱۳۷۶). ترجمه اسماعیل فلزی، تهران: هیرمند.

فرهنگ اساطیر شرق باستان، لیک، گوندولین، (۱۳۸۵). ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.

قدرت اسطوره (گفتگو با بیل مویزر)، کمبل، جوزف (۱۳۷۷). تهران: نشر مرکز.

گیلگمش، شاملو، احمد (۱۳۸۲). تهران: چشمه.

مطالعه تطبیقی اسطوره «سیاه‌گالش» در ادبیات کهن ایران و بین‌النهرین، خلعتبری، غلامرضا (۱۳۹۴). فصلنامه پژوهشهای تطبیقی زبان و ادبیات ملل، (۲) ۱، صص ۱۳۹-۱۴۱.

نگاهی نو به اسطوره‌شناسی، ویلکینسون، فیلیپ و فلیپ، نیل (۱۳۹۱). ترجمه رحیم کوشش، تهران: سبزان.

نیرنگستان، هدایت، صادق (۱۳۱۲). تهران: جاویدان.

هانری کربن: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، شایگان، داریوش و پرهام، باقر (۱۳۷۱). تهران: آگاه.

معرفی نویسندگان

حبیب‌الله غلام‌دوست: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

(Email: habibgholamdoust1333@gmail.com)

علی محمد مؤذنی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(Email: moazani@ut.ac.ir) (نویسنده مسئول)

جهاندوست سبزلعلی‌پور: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

(Email: sabzalipor@gmail.com)

ثورالله نوروزی داوودخانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: Th_norouzi@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Habibollah Gholamdost: Ph.D. student of Persian language and literature group, Faculty of Humanities, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

(Email: habibgholamdoust1333@gmail.com)

Ali Mohammad Moazani: Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Email: moazani@ut.ac.ir) : Responsible author

Jahandost Sabzalipor: Professor of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Rasht Unit, Islamic Azad University, Rasht, Iran.

(Email: sabzalipor@gmail.com)

Sorollah Nouruzi Davoodkhani: Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: Th_norouzi@pnu.ac.ir)